

اپوزیسیون و امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران

■ فهرست

.....	مقدمه	۸۴
.....	اپوزیسیون و دولت رانتی	۸۶
.....	اپوزیسیون و شکافهای اجتماعی	۸۶
.....	اپوزیسیون و جنبش انقلابی	۸۷
.....	اپوزیسیون و امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران	۸۸
.....	اپوزیسیون و امنیت داخلی در شرایط کنونی	۹۳
.....	نتیجه گیری	۹۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

■ چکیده

تعریف مفهوم اپوزیسیون و طبقه‌بندی طبقه‌های آن، از جمله مباحث مبهم جامعه‌شناسی سیاسی می‌باشد، که ارتباطی تامّ با مقوله امنیت داخلی کشور دارد. در این نوشتار نویسنده ضمن تعریف اپوزیسیون و تفکیک آن به دو طیف اپوزیسیون قانونی و برانداز، تعامل هر یک از این دو طیف بر امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران را به بحث و بررسی می‌کشد. نویسنده پس از بررسی نحوه شکل‌گیری و مقاطع فعالیت گروه‌های مخالف نظام و تهدیدات امنیتی آنان ظرف ۲۰ سال گذشته، در تبیین وضعیت کنونی جامعه به این نتیجه می‌رسد که زمینه‌سازی و تمهید شرایط فعالیت اپوزیسیون قانونی می‌تواند مانع از پیدایش و شکل‌گیری اپوزیسیون معاند یا برانداز شود.

مقدمه

اپوزیسیون در اصطلاح به نیروی سیاسی شکل یافته یا غیرمتشکل مخالف دولت یا قدرت مستقر اطلاق می شود که البته برداشت از این مفهوم در نظامهای سیاسی دموکراتیک و اقتدارگرا متفاوت است. در نظامهای ایدئولوژیک و انقلابی نیز مفهوم اپوزیسیون قبض و بسط بیشتری می یابد. همین طور به لحاظ تقدم و تأخر زمانی در کاربرد این مفهوم، می توان گفت که برداشت از واژه اپوزیسیون در دهه های پیش با حال، تفاوت های اساسی داشته است. در دموکراسیهای کنونی، اپوزیسیون دلالت بر احزاب و گروه های سیاسی سازمان یافته ای دارد که مخالف حکومت مستقر می باشند و تحت حمایت قانون از آن انتقاد می کنند و در صورت کسب رأی اکثریت مردم در انتخابات آزاد، قدرت سیاسی و اداره امور کشور را به دست می گیرند. اما در نظامهای اقتدارگرا، اپوزیسیون شامل نیروهای نسبتاً سازمان نیافته ای است که مخالف پرسنل سیاسی حاکم یا سیاستهای جاری و حتی کل نظام سیاسی می باشند و با آن به مبارزه برمی خیزند. (۱)

اصولاً همه گروهها و نیروهای سیاسی جامعه، تقسیم بندی هایی دارند، یعنی هر کدام گروه های دیگر را براساس مبانی فکری و مواضعشان به خود نزدیک یا دور می بینند و بر همین اساس برخی را خودی یا غیرخودی می دانند، اما نوعاً در جامعه شناسی سیاسی، نیروهای سیاسی جامعه براساس شاخصهای خاص علمی تقسیم بندی می شوند. موريس دورژه نیروهای سیاسی جامعه را به سه گروه تقسیم بندی می کند. او معتقد است که یک گروه از نیروهای سیاسی در دولت هستند که در متون سیاسی امروز نیروهای خودی نامیده می شوند؛ اینان، گروه هایی را در برمی گیرند که کنترل دولت را در دست دارند. شاید نیروهای خودی با همدیگر اختلاف داشته باشند اما در سیاستها، اصول و

مبانی کلی آن نظام، هیچ گونه اختلاف نظری در میان نیست. در درجه پایین تر، نیروی دوم و گروه‌هایی قرار دارند که با دولت هستند اما در درون دولت جای نمی‌گیرند و اصطلاحاً اپوزیسیون قانونی هم نامیده می‌شوند. این نیروهای سیاسی شاید علاوه بر سیاست‌مداران و مجریان با برخی سیاستها هم مخالفت بورزند، اما مخالفتشان به اصول کلی و مبانی مشروعیت نظام بر نمی‌گردد. این گروه، چهارچوب قانونی موجود را در حکم قاعده بازی می‌پذیرد. آخرین نیروی سیاسی قابل شناسایی در جامعه براساس این تقسیم‌بندی، اپوزیسیون "بر دولت" است یعنی گروهی که معارض نظام بوده و در پی براندازی است. این گروه نه تنها با مجریان سیاسی، بلکه با اصول کلی و مبانی مشروعیت نظام هم مخالف دارد. (۲)

به طور کلی می‌توان براساس شاخصهای زیر، به بحث دقیق‌تری درباره اپوزیسیون پرداخت: ۱- استقلال سیاسی اپوزیسیون ۲- تمامیت سرزمینی کشور ۳- مشروعیت یا به عبارت بهتر، مقبولیت نظام ۴- نحوه فعالیت گروهها.

گروه‌هایی که این چهار محور را می‌پذیرند یعنی معتقد به استقلال سیاسی کشور بوده و خود استقلال سیاسی دارند و به تمامیت ارضی کشور پایبند هستند، حقانیت نظام و مشروعیت آن را به شکل مستقر می‌پذیرند و شیوه فعالیتشان هم در چهارچوب موازین قانون اساسی است؛ این گروهها اصطلاحاً خودی و در درون حاکمیت جای می‌گیرند. اپوزیسیون قانونی به لحاظ سیاسی مستقل بوده و وابستگی سیاسی به بیگانه ندارد، به تمامیت ارضی کشور پایبند است و فعالیت قانونی را هم می‌پذیرد. اما در ارتباط با میزان مقبولیت نظام سیاسی و حاکمان رأی و نظر متفاوتی با دیدگاه حاکم دارد. (۳)

گروه سوم به نظر دورزه، یعنی اپوزیسیون بر نظام یا اپوزیسیون معاند، گروه‌هایی هستند که می‌توانند وابسته باشند یا مستقل، خواهان حفظ تمامیت ارضی کشور باشند یا تجزیه طلب، اما به هر حال این گروه با به زیر سؤال بردن حقانیت و مشروعیت نظام، اساساً به طرق غیر قانونی و براندازانه در صدد سرنگونی حاکمیت می‌باشند.

باید گفت که اپوزیسیون متعلق به طبقه‌ای خاص نیست، شاید حتی یکدست و یکپارچه هم نباشد. اپوزیسیون می‌تواند ائتلافی از طبقات مختلف را دربرگیرد. و شاید حتی بخشی از طبقات حاکم را نیز بپوشاند. در عمل نیز غالباً اپوزیسیون شکلی ائتلافی دارد. چنان که در اغلب انقلابها می‌بینیم، در آستانه پیروزی یا در وضعیت انقلابی، نظام و جامعه به دو قطب تقسیم می‌شود؛ اغلب نیروهای اپوزیسیون با صرف نظر کردن از تعارضات

درونی خود، برضد نظام حاکم ائتلاف می‌کنند؛ اما آن چه تعیین‌کننده است پیوستن تدریجی یا یکباره بخشی از نیروهای سیاسی در قدرت با اپوزیسیون قانونی و نخبگان حاکم به طیف مخالفان است. در وضعیت انقلابی، جامعه حالت دو قطبی دارد. امامعمولاً میان آنها پس از پیروزی اختلاف افتاده و بخشی از نیروهای انقلابی حاکم دوباره به اپوزیسیون یا ضد آن و به عاملی برای تهدید امنیت انقلاب و انقلابیون تبدیل می‌شوند.

الف - اپوزیسیون و دولت رانتی^۱

دولتهای رانتی یا تحصیل‌دار، دولتهایی‌اند که پیوسنه مقادیر عظیمی از رانت خارجی را دریافت می‌کنند، به گونه‌ای که قسمت اعظم درآمد آنان را همین رانت تشکیل می‌دهد، بدون آن که ارتباطی با فرایندهای تولیدی در اقتصاد جامعه داشته باشند. این دولتها به تنهایی دریافت‌کننده و توزیع‌کننده رانت به شکل دلخواه در جامعه هستند. (۴) ویژگی دولت رانتی استقلال آن از طبقات جامعه است، چنان استقلالی که دربرگرفتن و اجرای سیاستهایش، ناگزیر از در نظر گرفتن منافع جامعه و طبقات اجتماعی نیست. دستگاه دیوان سالاری، ارتش و سازمانهای امنیتی، ارکان عمده قدرت دولتی رانتی به شمار می‌روند.

در دولتهای رانتی که عمدتاً جهان سومی هستند، اپوزیسیون قانونی به شکل رایج در نظامهای غربی شکل نمی‌گیرد، زیرا دولت نیازمند به ائتلاف با هیچ طبقه‌ای نبوده و حقوق سیاسی نیز برای هیچ‌گروهی قابل نیست. اصولاً در چنین حالتی جامعه و حتی نخبگان به شدت غیرسیاسی می‌شوند؛ زیرا در صورت سیاسی شدن و مخالفت با دولت، از رانت محروم خواهند شد. شرط فعال شدن اپوزیسیون در این حالت، بی‌نیازی گروهها از رانت و یا تضعیف تدریجی دولت رانتی می‌باشد که دولت را ناچار از اعطای حقوق مخالفان و فعال شدن اپوزیسیون قانونی می‌سازد. حتی ای بسا در صورت مساعد و مهیا بودن همه شرایط، ائتلاف همه مخالفان و پیدایش وضعیت انقلابی، منجر به سرنگونی دولت رانتی شود.

ب - اپوزیسیون و شکافهای اجتماعی^۲

شکافهای اجتماعی غالباً در همه جوامع وجود دارد؛ یعنی تضادهای قومی - مذهبی - زبانی - طبقاتی - محلی و منطقه‌ای، در همه جوامع به چشم می‌خورد. البته ممکن است برخی جوامع تک‌شکافی یا چندشکافی، دارای تضادهای نهفته یا فعال، موازی یا متقاطع، باشند.

اغلب چنین است که نیروها و طیفهای اپوزیسیون هرکدام حول هریک از این شکافها شکل می‌گیرند و هر طیفی از اپوزیسیون، برآمده از یک تضاد اجتماعی است. یکی از عمده‌ترین شکافهای فراروی اغلب دولتهای مدرن، شکاف قومی است. بنابر تحقیق واکر کانور^۱ فقط ۱۲٪ کشورهای جهان فاقد تعارضهای قومی هستند. با توجه به احیای خیزشهای قومی در اغلب ممالک جهان سومی و حتی در اروپا، تضاد قومی از حالت نهفته به فعال بدل شده و به منبع تازه‌ای برای تجدید حیات گروههای اپوزیسیون قوم‌گرا تبدیل شده است. (۵) اگر در جامعه‌ای این تضادها از حالت متقاطع به شکل موازی درآیند، با تقویت همدیگر، تهدید بیشتری از ناحیه اپوزیسیون، متوجه نظام می‌گردد. اگر جامعه‌ای چندشکافی باشد و این شکافها فعال نیز بشوند، اپوزیسیون آن هم طبعاً فعال است و امنیت داخلی بیشتر در معرض مخاطره قرار می‌گیرد؛ برای مثال در ایران با فعال شدن شکافهای موازی طی سالهای ۶۰-۵۹ امنیت داخلی کشور در کردستان، بلوچستان و ترکمن صحرا در معرض تهدید قرار گرفت. در این مناطق شکافهای قومی، زبانی، مذهبی در قبل از انقلاب هم وجود داشت اما در دوره رژیم شاه این شکافها فعال نبودند. بنابراین هر قدر تضادها بیشتر باشد ما با مسائل بیشتری روبرو هستیم و با فعال شدن اپوزیسیون، امنیت داخلی و حتی امنیت ملی بیشتر به خطر می‌افتد.

ج- اپوزیسیون و جنبش انقلابی

در تبیین وضعیت اپوزیسیون و تأثیر آنها بر امنیت داخلی، تئوریهای انقلاب به کار می‌آیند؛ طبیعی است که انقلاب، جنبش توده‌ای فراگیری است که طی آن اپوزیسیون حادثترین تأثیر بر امنیت داخلی یک رژیم را با ایجاد انقلاب نمودار می‌سازد. برای نمونه اسکاچ‌پول در نظریه انقلاب اجتماعی خود به بررسی نقش اپوزیسیون، زیر عنوان "نخبگان حاشیه‌ای"^۲ می‌پردازد. نخبگان حاشیه‌ای گروهی از مخالفان هستند که از قدرت مستقر بیرون بوده و می‌توانند جنبش توده‌ای را از مناطق مختلف شروع و هدایت کنند و با سوق دادن آن به سوی حرکت انقلابی، قدرت مستقر را تا حد سرنگونی پیش برند. (۶)

چارلز تیلی نیز در نظریه انقلاب خود به بررسی نقش در طیف اپوزیسیون تحت عنوان "مدعیان قدرت"^۳ و "مبارزه‌جوها"^۴، می‌پردازد. گروه نخست نقش اپوزیسیون قانونی و گروه

1- Walker Kanoor

2- marginal elite

3- contenders

دوم نقش اپوزیسیون برانداز را ایفا می‌کند. (۷) گروه‌ها مدعی قدرت گروه‌های موافق با نظام حاکم هستند، اما سهم چندانی در منابع قدرت ندارند و به‌طور عادی و قانونی خواهان پاسخگویی حکومت به خواسته‌های خود هستند. در حالی که چالنجرها یا مبارزه جویان، خارج از عرصه قدرت و در کمین ورود به آن بوده و اساساً با هیأت حاکمه و سیاست‌پیشانی مخالفت می‌ورزند. احتمال ائتلاف این دو طیف اپوزیسیون در وضعیت انقلابی متصور بوده و در این حالت دولت حاکم با جدی‌ترین تهدید امنیتی یعنی انقلاب مواجه می‌باشد و معمولاً انقلابها نتیجه همین هم‌پیمانی طیفهای مختلف اپوزیسیون است. (۸)

به‌طور کلی هر پدیده اجتماعی که به پیدایش حزب منتهی می‌شود، ممکن است به پیدایش گروه اپوزیسیون قانونی هم منجر شود، مثل انتخابات، نظام پارلمانی، حق رأی، آزادی بیان، مطبوعات، که اینها هم‌زاد همدیگرند؛ به‌ویژه در کشورهای غربی، حزب مترادف با اپوزیسیون قانونی است یعنی گروهی که سیاستمداران و برخی سیاستها را قبول ندارد و در چهارچوب قانون می‌کوشد قدرت را به دست بگیرد. نظام اقلیت و اکثریت در کشورهای غربی براساس حزب شکل می‌گیرد و اپوزیسیون قانونی در این جا با مقوله تحزب مترادف می‌شود و اصطلاحاً اپوزیسیون و پوزیسیون به هم نزدیکند.

د- اپوزیسیون و امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران

این که چرا در برخی کشورها اپوزیسیون، شکل برانداز و در کشورهای دیگر شکل قانونی پیدا می‌کند، مسأله‌ای مهم است که باید به آن توجه کرد. در بسیاری از کشورهای جهان سوم پدیده‌ای به نام اپوزیسیون قانونی به چشم نمی‌خورد؛ بالعکس اپوزیسیون برانداز و تهدیدکننده امنیت داخلی و ملی است.

یکی از عوامل تعیین‌کننده پیدایش اپوزیسیون و تأثیر آن بر تقویت امنیت داخلی (در شکل اپوزیسیون قانونی و یا تضمین آن در شکل اپوزیسیون برانداز) در جامعه، ساختار قدرت سیاسی می‌باشد. نهادینه شدن حق رأی، استقرار نظام پارلمانی، موروثی نبودن قدرت و ...، راهگشای شکل‌گیری اپوزیسیون قانونی است. حال این که در چه جوامعی نظام پارلمانی و انتخابات حالتی نهادینه شده می‌یابد، نیازمند بررسی تحولات تاریخی جوامع و مبانی فکری جنبشهای اجتماعی در آنهاست.

به لحاظ تاریخی در کشوری مانند ایران به دلیل کمبود منابع به ویژه آب و نیز تنوعات

مختلف قومی و مذهبی و شکل نظام ملوک الطوائفی طی قرون و اعصار متمادی، نوعی حکومت متمرکز، حاکمیت داشته است. تحولات تاریخی، موقعیت سیاسی و جغرافیایی و شرایط اقتصادی کشور این‌گونه بود که نسلهای مختلف ایرانیان همواره در بحران و دوگانگی قدرت به سر برده‌اند. در طول تاریخ ۲۰۰ ساله معاصر ایران هیچ نسلی گذران عمر نکرده مگر آن که دست کم یکبار شاهد بحرانهایی مانند جنگ خارجی، جنگ داخلی، کودتا و یا انقلاب بوده است. در بین حکام قاجار و پهلوی تنها سه نفر به مرگ طبیعی و یا در داخل فوت کرده‌اند؛ بقیه با شکلی خشونت‌بار سرنگون، مقتول و یا در خارج از کشور درگذشته‌اند. مجموعه عوامل فوق می‌توانند فرهنگ سیاسی خاصی پدید آورده‌اند که روح آن دوگانه‌انگاری و ثنویت در نگرش به قدرت سیاسی است. برخی مرید و جذب در قدرت سیاسی می‌شوند و عده‌ای دیگر یکسره مخالف و ستیزه‌جوی آن‌وطبعاً در چنین فضایی امکان فعالیت سیاسی بینابینی در قالب اپوزیسیون قانونی منتفی است. در دوره پهلوی زمینه‌های شکل‌گیری دولت مطلقه و مدرن در ایران شکل گرفت؛ دولت مطلقه‌ای که همخوانی‌ای با پذیرش گروه‌های مخالف نداشت. دوره رضاشاه زمانی است که هیچ حزب قانونی اجازه فعالیت ندارد؛ انتخابات به شکلی آزاد و قانونی برگزار نمی‌شود؛ گروه‌ها و عناصر مخالف به شکل خشونت‌آمیزی حذف می‌شوند. در دوره رضاشاه حتی نخبگان سیاسی عضو بلوک قدرت و درون دستگاه پهلوی مانند داور، تیمور تاش و نصرت‌الدوله فیروز نیز از بین رفتند؛ بنابراین زمینه شکل‌گیری اپوزیسیون از همان ابتدای شکل‌گیری دولت مدرن در ایران به وجود نیامد. منهای دوره هرج و مرج و آزادیهای نسبی که در سالهای ۲۰ تا ۳۲ در ایران پدید آمد، بار دیگر با وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ زمینه‌های تکوین قدرت مطلقه شکل می‌گیرد.

دوره دوم سلطنت شاه و تعامل آن با اپوزیسیون از ۳۲ تا ۵۷ و به‌خصوص از سال ۴۲ به بعد، براساس الگوی دولت رانتی قابل توجیه می‌باشد. طی دهه‌های ۲۰ و ۴۰، نخبگان سیاسی کهنسال ایرانی و بازمانده‌های اشرافیت کهن و لقب‌دار ایرانی که از دوره قاجار مانده بودند به تدریج به کنار نهاده شدند. از دهه ۴۰ به بعد نیز افرادی مثل سهام السلطنه بیات و قوام‌السلطنه حکیم‌الملک عرصه سیاست کشور را ترک گفتند.

انقلاب سفید یا اصلاحات ارضی هم در این که شاه بتواند جایگاه نخبگان سیاسی را به شکل دلبخواه تعیین نماید نقش مؤثری داشت. شاه در مقابله با اپوزیسیون از شیوه‌های مختلفی مانند تبعید، ترور، اعدام، حبس، تطمیع، جذب، انتصاب در مشاغل

خارج از کشور بهره می برد. مورد تبعید در خصوص امام خمینی رخ داد. ترور تیمور بختیار اولین رییس ساواک و چهره معروف مخالف در عراق در سال ۱۳۴۸ یا اعدام مخالفان رژیم در زندانها، شیوه مقابله رژیم شاه با مخالفان را نشان می دهد. هم چنین بسیاری از سران حزب توده، جبهه ملی و مخالفان چپ و توده ای به درون سیستم جذب و هضم و از شکل مخالف خارج شد. یکی از افرادی که در شبکه ترور شاه در سال ۱۳۴۴ روبروی کاخ مرمرد دست داشت به مقام مهمی در رادیو تلویزیون شاه رسید، یا افرادی از کادرهای رهبری جبهه ملی به مقامهایی در حد وزارت و معاونت وزارت دست یافتند. از دیگر سیاستهای رژیم شاه، انتصاب نخبگان ناراضی و مدعی قدرت در پستهای سفارت ایران در کشورهای دیگر بود. شاه برخی از نخبگان قدرتمند را مخالف خود انگاشته و نمی توانست وجودشان را در داخل تحمل کند، از این رو با انتصاب آنها به سفارت، رقبا و مخالفان احتمالی را از عرصه سیاست کشور حذف می کرد. این شیوه در مورد افرادی مثل سرلشگر زاهدی - که او را در جریان کودتای ۲۸ خرداد به قدرت برگرداند - و ارسنجانی وزیر کشاورزی دولت امینی و ارتشبد جم رییس وقت ستاد ارتش به کار رفت. با این ترفندها شاه مانع از شکل گیری یک طیف اپوزیسیون قدرتمند در مقابل خودش می گشت. شاه بنابه گفته ماروین زونیس به خوبی شگرد کهن حکام ایرانی یعنی تفرقه بینداز و حکومت کن را به کار می برد. (۹)

حتی گروههای اصلاح طلب و میانه رویی که می خواستند در چهارچوب قانون مشروطه کار کنند و با اساس نظام سلطنت در ایران تعارضی نداشتند مثل نهضت آزادی و جبهه ملی، اجازه فعالیت نیافتند. رژیم شاه به مثابه دولت مطلقه و راتنی نه نیازی به ائتلاف با این طبقات داشت و نه این طبقات آن قدر قدرتمند و بی نیاز از رانت بودند که قادر به مطالبه ای از رژیم شاه باشند. از این رو تا سالهای ۵۷-۵۶ اثری از نیروی مخالف تهدیدکننده امنیت داخلی رژیم شاه باشد به چشم نمی خورد. برای رژیم شاه طی این سالها امنیت ملی، مترادف با امنیت خاندان پهلوی بود.

در این دوره گروههای کوچک مذهبی و چپ یا التقاطی با مشی براندازی به وجود آمدند. از جمله گروههای مذهبی می توان به حزب ملل اسلامی، گروه منصورون، گروه ابوذر، مؤتلفه اسلامی، و از گروههای چپ به سازمان چریکهای فدایی خلق و از گروههای التقاطی به سازمان مجاهدین خلق یا بینش اسلامی - مارکسیستی، اشاره کرد. اما با توجه به قدرت ساواک به خصوص بعد از تشکیل کمیته مشترک ضد خرابکاری

در سال ۱۳۵۰، تقریباً هیچ گروه اپوزیسیون براندازی نتوانست مدتی طولانی دوام بیاورد و تقریباً همه این گروهها به شکل قهرآمیزی سرکوب شدند، به گونه‌ای که دهه ۵۰ دهه ثبات نسبی رژیم شاه است. اما از سال ۱۳۵۵ در عرصه سیاست در کشور، تحولات اساسی پذیرفت. برابند تحولات اجتماعی در جامعه، باعث گشت که نوع فعالیت اپوزیسیون هم دچار تغییر و تحولات بشود. (۱۰)

تدریجاً اپوزیسیون رژیم به صورت جدی‌تری در جامعه فعال می‌شود و در سال ۱۳۵۶ طیفهای مختلف اپوزیسیون مثل چپ، ملی، ملی-مذهبی و مذهبی به تدریج آغاز فعالیت می‌کنند. برگزاری شبهای شعر در دانشگاه صنعتی شریف، مراسم شب شعر در باغ سفارت آلمان، پخش شب‌نامه‌های متعدد، نامه‌های سرگشاده خطاب به مسؤولان و درخواست آزادیهای چون برگذاری محاکمه برای زندانیان سیاسی، آزادی مطبوعات و آزادی بیان از جمله فعالیت‌های اپوزیسیون غیر برانداز به شمار می‌رود.

اولین گروههایی که زیر عنوان اپوزیسیون رژیم شاه وارد صحنه شدند طیف غیرمذهبی بودند ولی بنا به دلایلی به تدریج زمینه عوض شد. با شروع حادثه ۱۹ دی در قم معلوم گردید که با توجه به بافت سنتی و مذهبی جامعه ایران، اگر اپوزیسیون هم بخواهد بر ضد رژیم شاه فعال باشد طیف مذهبی قادر به هدایت آن است. در سال ۵۷ اپوزیسیون مذهبی رژیم شاه، گوی سبقت را از رقبای ملی، التقاطی و چپ ربود و در نهایت رهبری انقلاب را به دست گرفت. همزمان با پیشروی اپوزیسیون و با عقب‌نشینی بیشتر رژیم شاه سرانجام پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۵۷ روی داد.

اما از فردای ۲۲ بهمن، زمینه شکل‌گیری اپوزیسیون دیگری ایجاد شد. در سال ۵۸ اولین اپوزیسیون نظام جمهوری اسلامی سلطنت‌طلبان و مقامات رژیم پیشین بودند و افرادی هم که منافعشان پس از سرنگونی شاه از بین رفته بود مانند فئودالها و اعضای ساواک تدریجاً به گروه مخالف برانداز پیوستند. (۱۱)

ظرف سالهای ۵۸ تا ۶۰، با استقرار تدریجی تفکر اسلام فقاهتی و معتقد به ولایت فقیه، عناصر و سازمانهای ملی‌گرای ملی-مذهبی، التقاطی، چپ مارکسیستی و برخی گروههای دیگر قومی به جرگه اپوزیسیون پیوستند. نیروهای سیاسی در ابتدای دهه ۶۰ صرفاً شامل گروههای خودی یعنی نیروهای داخل نظام می‌شدند که در قالب سازمانهایی مانند حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی متشکل بودند. برخی گروههای کوچک اپوزیسیون مثل نهضت آزادی یا حزب ملت ایران با

فعالیت محدود در داخل ماندند و بقیه پس از ورود به فاز براندازی و درگیری مسلحانه، سرکوب گردیده و عمدتاً از کشور خارج شدند.

بر طبق یک تقسیم‌بندی سنتی، اپوزیسیون برانداز نظام در این سالها به سه طیف تقسیم می‌شد: طیف چپ مارکسیستی که قایل به براندازی سیاسی یا نظامی جمهوری اسلامی بودند؛ گروه‌های التقاطی که جلوه و مصداق بارز آن سازمان مجاهدین خلق (منافقین) هستند؛ شیوه این گروه نیز براندازی نظامی بوده است. سومین طیف موسوم به راست می‌باشد که در درون، دسته‌بندیهای دیگری هم دارند. منظور از طیف راست گروه‌هایی هستند که اعتقاد به مبارزه فهرآمیز ندارند و به شیوه‌های دیگر همین هدف را دنبال می‌کنند. یکی از جریانهای مهم طیف راست، سلطنت‌طلبان هستند که شامل گروه‌های کوچکی مانند گام، نیما، آراء و... می‌شوند. این گروه‌های کوچک متشکل از نظام‌های فردی، اعضای خاندان سلطنتی و وزیران و نمایندگان رژیم پیشین، سناتورها و رده‌های بالای ساواک بودند. این طیف در اوایل انقلاب در اقدامات ضدامنیتی متعدد دست داشت، همانند کودتای نوژه، ایجاد ناآرامیهای داخلی در مناطق مرزی کشور، ربودن ناوچه تبریزین و انفجار محل سکونت امام در نوفل‌لوشاتو. جریان دیگر طیف راست، ملیون و در رأس آنها جبهه ملی بود که با درگذشت رهبران کهنسال جبهه در داخل و خارج کشور عملاً دچار رکود شد. سومین جریان طیف راست، گروه‌های ملی مذهبی و مشخصاً نهضت آزادی می‌باشند.

بدین ترتیب در تمام سالهای دهه ۶۰، پدیده‌ای به اسم اپوزیسیون قانونی وجود نداشت؛ به ویژه در سالهای جنگ، به صورت طبیعی نظام سیاسی با تمرکز و اقتدارگرایانه عمل می‌کرد. طی این سالها اپوزیسیون برانداز به ویژه بیشتر گروه‌های التقاطی و سازمانهای قوم‌گرا مانند حزب منحل اعلام شده دموکرات و کومله را در برمی‌گرفت که منشأ عمده تهدید امنیت داخلی بودند.

پس از جنگ و همزمان با پایان آن و از اواخر دهه ۶۰، اپوزیسیون برانداز با شدت کمتر و در اشکالی جدید، فعالیت خود را ادامه داد. به‌طور کلی اپوزیسیون برانداز طی دهه ۶۰ و به‌ویژه در سالهای اول آن امنیت داخلی کشور را کاملاً تحت شعاع خود قرار داده بود. تابستان خونین سال ۶۰ در یاد همگان هست؛ به‌گونه‌ای که کمتر روزی بدون یک رخداد یا ناامنی از جانب اپوزیسیون در داخل کشور می‌گذشت. مهمترین گروه یا اپوزیسیون مخالف در آن سالها، سازمان مجاهدین خلق بود که انفجارات مهمی به دست

عوامل نفوذی خود در دفتر حزب جمهوری اسلامی، دفتر نخست‌وزیری و دادستانی کل کشور ایجاد کرد و باعث ترور تعداد زیادی از نیروها و کادرهای رده اول و دوم نظام شد. یکی دیگر از فعالیت‌های آنها جاسوسی به نفع عوامل بیگانه بود. مثلاً فرمانده نیروهای دریایی ارتش، عضو حزب توده و جاسوس روسها بود که اطلاعات به کلی سری را در اختیار بیگانگان قرار می‌داد؛ این فعالیت هنوز هم شاید به اشکالی ادامه داشته باشد. طبعاً اپوزیسیون برانداز دست به هرکاری می‌زند که جاسوسی به نفع بیگانه، یکی از آنها است. یکی دیگر از فعالیت‌های این اپوزیسیون برانداز، فعالیت برای کودتا می‌باشد که در سال ۵۹ سلطنت‌طلبان اقدام به برنامه‌ریزی و طراحی کودتا در پایگاه شهید نوژه همدان کردند که بنابر اسناد موجود، اینان با کشورهای خارجی جهت سرنگونی نظام، همکاری نزدیکی داشتند که البته با افشای طرح کودتا قبل از آغاز عملیات، شکست خورد.

طرح کودتای دیگری به رهبری صادق قطب‌زاده و همکاری برخی روحانیون در سال ۱۳۶۱ شناسایی و خنثی شد. اپوزیسیون معاند جمهوری اسلامی که در گذشته به اقدامات براندازانه‌ای مانند کودتا، ترور، راه‌اندازی جنگ داخلی، جنگ روانی، همکاری اطلاعاتی با کشورهای همسایه و غربی می‌پرداخت، در حال حاضر نیز در قالبها و اشکال دیگری همان راهبرد براندازی را دنبال می‌کند. برخی تاکتیکهای کنونی اپوزیسیون برانداز عبارتند از:

- ۱- نفوذ و جمع‌آوری اطلاعات پنهان برای سرویسهای اطلاعاتی حریف
- ۲- جنگ روانی در داخل و خارج کشور
- ۳- فعالیت‌های حقوق بشری بر ضد نظام
- ۴- عرضه اطلاعات هدایت‌شده به منظور تأثیرگذاری بر محافل سیاسی - تبلیغی غربی در مسایل مربوط به ایران
- ۵- فعالیت در میان ایرانیان مهاجر و ایجاد ذهنیت منفی در جهت جلوگیری از بازگشت ایرانیان مقیم به داخل و افزایش همکاری آنان با دولت
- ۶- فعالیت‌های پوششی به ظاهر فرهنگی در خارج کشور

ه- اپوزیسیون و امنیت داخلی در شرایط کنونی

نکته مهم این است که با توجه به تغییرات نظام بین‌الملل، (فروپاشی بلوک شرق و

گسترش ارتباطات) شرایط منطقه‌ای (پایان جنگ ایران و عراق و کاهش تنش میان ایران و کشورهای منطقه) و تحولات داخلی مانند تثبیت نظام، شفافیت سیاسی، نهادینه شدن مقوله حزب و فعالیت مطبوعات و در نهایت تحولات پس از رویداد دوم خرداد ۷۶، وضعیت جدیدی با عنایت به موارد ذیل در کشور پدید آمده که پس از انقلاب و حتی پیش از آن سابقه نداشته است:

- فروپاشی بلوک شرق و افول مارکسیسم به مثابه یک ایدئولوژی سیاسی، موجب از بین رفتن پشتوانه‌های مادی و غیرمادی طیف چپ اپوزیسیون شده است و این گروه‌ها هم اینک در مرحله‌گذار و بحران هویت نه تنها تهدیدی برای امنیت داخلی محسوب نمی‌شوند، بلکه امکان جذب آنان نیز متصور است.

- گسترش روابط جمهوری اسلامی با کشورهای منطقه و غرب و دیپلماسی نسبتاً فعال به ویژه طی دو سال اخیر، نقش این گروه‌ها در اخلال میان روابط ایران و سایر کشورها و امکان فعالیت آنان در خارج را کمتر کرده است.

- برخی از گروه‌ها و عناصر اپوزیسیون سلطنت طلب دریافته‌اند که بازگشت به نظام پادشاهی بدلیل خصلت مطلقه و توتالیتر و غیر دموکراتیک آن (در قالب سلطنت مطلقه یا مشروطه) بازگشت‌ناپذیر است.

- تدریجاً چهره واقعی‌تری از نظام در مقایسه با گذشته در خارج کشور و ایرانیان مهاجر - که مرکز اصلی فعالیت اپوزیسیون می‌باشد - ترسیم شده و با افزایش تدریجی ارتباطات و بازگشت ایرانیان مهاجر، زمینه فعالیت همانند گذشته برای آنان وجود ندارد. - با تثبیت نظام و آزمون بی‌فرجام شیوه‌های براندازانه، عملاً طیف کمتری از اپوزیسیون (به جز گروه رجوی) در پی آزمون مجدد این‌گونه اقدامات است. به ویژه پس از رویداد دوم خرداد و احراز ظرفیت بالای نظام در پذیرش مشارکت سیاسی قانونمند و امکان تبدیل اقلیت یا (اپوزیسیون قانونی) به اکثریت، امکان تبدیلی بخشهایی از اپوزیسیون پیشتر برانداز (منهای گروه رجوی، سلطنت‌طلبان فراری و عناصر سابقه‌دار و نیز گروه‌های قوم‌گرای تجزیه‌طلب) به اپوزیسیون قانونی متصور است. بنابراین ضروری است تعریف جدیدی از مفاهیم اپوزیسیون و تقسیم‌بندیهای آن و نیز تأثیر آن بر امنیت داخلی، به دست دهیم. این مفاهیم، تعاریف ثابتی ندارند و با توجه به تغییر شرایط، مؤلفه‌های شکل‌دهنده و برهم‌زننده امنیت، دچار تغییر می‌شوند. از این رو در وضعیت کنونی باید اپوزیسیون را به شکلی نو مفهوم‌بندی و تقسیم‌بندی کرد و تأثیر آنها را در

وضعیت جدید بر امنیت داخلی کشور بررسی نمود:

در این شرایط قاعده‌تأطیفی از مخالفان نظام همچنان در موضع براندازی خواهد ماند، هرچند در عمل توانایی هیچ‌گونه فعالیت براندازانه جدی از ناحیه آنان متصور نیست. با این حال نمی‌توان از برخی اقدامات ایذایی آنان در مناطق مرزی، جاسوسی و تخلیه تلفنی، فعالیت سیاسی - تبلیغی در خارج، فعالیت پوششی در قالب بنیادها و محافل به ظاهر فرهنگی، نفوذ تدریجی به داخل، دامن زدن به تنشهای قومی، مذهبی، منطقه‌ای و اختلافات جناحی را نادیده گرفت. در شرایط کنونی، اجرای پروژه توسعه سیاسی و تثبیت فضای باز سیاسی نیاز به حداکثر ثبات و آرامش دارد و طبعاً اپوزیسیون معاند که - کامیابی خود را در گرو ایجاد بحران، انسداد سیاسی و نظامی شدن فضای داخلی و توقف اصلاحات و روند سازندگی می‌بیند - خواهد کوشید به شیوه‌های گفته شده، وضعیت را برهم زند یا از آن به نفع خود بهره‌گیرد. بنابراین گشایش فضای سیاسی و تقویت روند فعالیت گروهها و احزاب سیاسی و مطبوعات و گردش آزاد اطلاعات نباید مجالی برای تسهیل فعالیت این طیف از اپوزیسیون فراهم آورد.

با این حال نمی‌توان به صرف تهدیدات احتمالی و یا بالفعل اپوزیسیون برانداز و با ایجاد تصلب و انسداد سیاسی، مانع از شکل‌گیری و فعالیت اپوزیسیون قانونی شد. تأکید می‌شود منظور از اپوزیسیون قانونی، گروههایی هستند که بدون داشتن وابستگی خارجی، استقلال سیاسی، تمامیت ارضی و مبانی قانونی، مشروعیت نظام را پذیرفته‌ودر چهارچوب قانون اساسی در به دست گرفتن قدرت بکوشند. شرط فعالیت اپوزیسیون قانونی، نه اعتقاد قلبی، تمکین ایدئولوژیک به نظام، بلکه تمکین و التزام به قانون و رعایت قواعد بازی برای دستیابی به قدرت در حدودی است که قانونگذار مقرر می‌دارد.

باید در نظر داشت شرط لازم فعالیت و ادامه حیات اپوزیسیون معاند، عدم حیات اپوزیسیون قانونی است. البته منطقی می‌توان تصور کرد بخشی از اپوزیسیون قانونی میل به عناد و براندازی پیدا کند، اما حتی در این مورد نیز ملاک برخورد، قانون است. چنان که در مورد بسیاری گروههای سیاسی فعال در سالهای ۵۸ تا ۶۰ از جمله حزب توده رخ داد. علت برخورد با حزب توده را در واقع باید ناشی از اقدامات غیرقانونی این حزب مانند جمع‌آوری سلاح و ایجاد شبکه نظامی مخفی (شبکه نوید) ارتباطات با بیگانگان، نفوذ در مراکز نظامی و دادن اطلاعات طبقه‌بندی شده به روسها دانست و نه ایدئولوژی مارکسیستی و غیراسلامی این گروه. طبعاً ایجاد سازوکارهای قانونی، پیش‌بینی نهادهای

حل منازعه و تقویت نهادهای نظارتی، در بهینه‌سازی نقش اپوزیسیون قانونی در جامعه نقش مؤثری خواهد داشت. بدون اپوزیسیون قانونی، اساس نظام مردم‌سالار مبتنی بر مشارکت و رقابت قابل تصور نیست.

در کشور ما و در محافل سیاسی هم اینک مقوله اپوزیسیون قانونی و غیرقانونی با تقسیم‌بندی سلیقه‌ای و شخصی "خودی" و "غیرخودی" که عمدتاً براساس برداشتهای غایت‌انگار و ایدئولوژیک استوارند گره خورده است و همین امر بر پیچیدگی بحث می‌افزاید. بر همین اساس برخی تهدیدات امنیتی ناشی از اپوزیسیون برانداز را به اپوزیسیون قانونی تعمیم می‌دهند. پرواضح است معنای رسمیت یافتن اپوزیسیون قانونی فقدان یا نادیده گرفتن ملاک‌هایی عینی، تعریف شده و قانونی برای تمیز گروهها و نیروهای سیاسی جامعه نیست. در عین حال باید به مرجع این تعریف و تفکیک و لزوم تحدید حقوقی بحث و جلوگیری از ایجاد تبعیض سیاسی و انسداد منافذ مشارکت نهادینه مردم عنایت داشت.

نتیجه‌گیری

هر انقلابی، به دلیل فراگیری و گسترده‌گی تغییرات اجتماعی و سیاسی که در جامعه به وجود می‌آورد، موجب حذف برخی از طبقات اجتماعی از عرصه سیاست داخلی می‌گردد؛ بنابراین انقلابها در ذات خود حامل نیرویی به نام اپوزیسیون هستند. نیروهای سیاسی یک جامعه را می‌توان از زوایای گوناگونی و براساس معیارهای مختلف تقسیم‌بندی کرد. آن چه که مدنظر ماست نسبت و میزان نزدیکی نیروهای سیاسی به قدرت مستقر است. یعنی گروهها و نیروهای سیاسی به میزان دوری از قدرت حاکم و عدم پذیرش وضعیت موجود و نظام حاکم، در طیف اپوزیسیون قرار می‌گیرند. حال، برخی گروهها از قدرت بسیار دور بوده و با دولت مرکزی به شدت مخالفت می‌ورزند و بعضی این میزان فاصله را ندارند. از این‌رو در بحث از اپوزیسیون نمی‌توان کلیتی یکپارچه در ذهن مجسم ساخت. البته اگر نگاهی ایدئولوژیک به موضوع بیفکنیم، تمام نیروهای سیاسی جامعه به دو گروه مخالفان و موافقان نظام تقسیم می‌شوند، اما نوعاً این‌گونه نیست و می‌توان اپوزیسیون را هم در درجات مختلفی به نسبت نزدیکی یا دوری از نظام و نوع برخورد با قدرت سیاسی تقسیم‌بندی کرد.

نکته دیگر این که گروههای سیاسی جامعه و دولت‌ها هر دو به نوعی مبادرت به

تقسیم‌بندی نیروها و دسته‌های سیاسی و مرزبندی خود با آنان کرده و به شکلی برخی از گروه‌ها را خودی و بعضی را غیرخودی می‌انگارند. این تقسیم‌بندی، لازم، ممکن و مطلوب است. در عین حال باید به ملاکها و شاخصهایی که براساس آن چنین تقسیم‌بندی صورت می‌گیرد عنایت داشت. طبعاً تقسیم‌بندی دولتها نباید مبنای اعطای امتیاز برای گروههای موسوم به خودی و محدود کردن گروههای به اصطلاح غیرخودی و محرومیت اپوزیسیون از حقوق فردی و اجتماعی‌شان باشد یا به این اعتبار، شهروندان درجه یک و دو در کشور از هم تفکیک شوند. اصولاً باید همه افراد و گروهها با هر نوع موضع‌گیری - منهای گروههای برانداز - در چهارچوب قانون در قبال قدرت و ساختار دولت برای دستیابی به منابع کمیاب اجتماعی همانند قدرت، ثروت و اطلاعات طبقه‌بندی نشده و شأن اجتماعی، شرایط یکسانی داشته باشد.

در جمع‌بندی نوشتار حاضر می‌توان گفت با توجه به شرایط کنونی جمهوری اسلامی، به دست دادن تعریفی دقیق و نواز مفهوم اپوزیسیون و به رسمیت شناختن جایگاه اپوزیسیون قانونی، امری ممکن، مطلوب و ضروری است که در واقع نقطه اتمام و اکمال جمهوریت نظام و ضامن تداوم مشارکت سیاسی فعال مردم محسوب می‌شود.

یادداشتها

- ۱- بشیریه، حسین، دولت عقل، تهران، علم نوین، ۷۴، ص ۲۵۰.
- ۲- دوورژه، موريس، احزاب سياسي، ترجمه ابوالفضل قاضي، تهران: فرانکلين، ۱۳۵۶.
- ۳- دو هفته نامه عصرما، ش ۶۵، سال ۳، آذر ۷۶.
- ۴- حاجی یوسفی، ا. استقلال نسبی دولت یا جامعه مدنی، مطالعات راهبردی، ش ۲، زمستان ۷۷، ص ۷۵.
- 5- Konnor, W, **Ethnonationalism** in: understanding political Development ed Huntington & others (Routledge, 1987) p. 187.
- 6- Taylor, Stan, **Social Science & Revolution** (London: Macmillian, 1984) p. 130.
- 7- Tily, Charles, **From Mobilization to the Revolution** (Adison: Wesley, 1978) p. 156.
- 8- Ibid.
- 9- Zonis, Marvin, **The Political Elitin Iran** (Princeton: Princeton un Press, 1971).

۱۰- نجاتی، غلامرضا، تاریخ ۲۵ ساله ایران، تهران، رسا، ۱۳۷۳، صص ۲-۲۵۰.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی